

وَمَنْ كَانَ مُهَاجِرًا فَلْيَعْتَدْ  
وَلْيَأْتِ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيَكُونْ  
وَلْيَأْتِ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيَكُونْ

بِنْكَارِيَّةٍ بِرَبِّيَّةٍ  
كَهْرَبَرِيَّةٍ بِرَبِّيَّةٍ  
فَلَمَّا رَأَى فَلَمَّا رَأَى  
مُكَبَّلَيَّةٍ بِرَبِّيَّةٍ  
مُكَبَّلَيَّةٍ بِرَبِّيَّةٍ  
مِنْ نَعْلَيَّةٍ بِرَبِّيَّةٍ

فیض خلیل  
علیک تحقیق حق  
علیک امداد داری  
لهم و بین عالم و داری  
بر شفای عالم و بین عالم  
ادم و بنی اسرائیل و هر  
من کن خوبی بین دوستان  
که درین میانم دوز

لکه میخان لی خاچی بجهه دهن لفهانه هنگه عالم غنی ام داده فریاد  
ازین عالم فهمی داشت ازین باره ای این دنیا کاری نیست

استدام که رجعات میباشد چنانچه فرمود ورکلام هجز نظام خود بگردانید ایشان بدنبال آمد  
و می آمد یک جهتہ اقسام حجت نمودن آنکه وشناسانیدن صریحه حقه و عورف محظیه بر  
ایشان بر سانیدن احکام و صفات ثبوتبه و سلیمه و جمال و جلال و مکال را بر  
بعها نند زیرا که ایشان و در مطلعه قیو طبایت آنکه و معارف غیر قنایتیه را بانیه و حمل  
اسرار و رمز بسیاریه و علوم و احکام حفایته میباشد که بواسطه ایشان خداوند  
عالیان در جمیع عوالم براهم آنها شناخته شد و اگر ایشان نمیودند خدایت شناخته شد  
فرمود صادق آن محمد صلی الله علیه و آله وسلم نیا عُرفَ اللهُ وَ إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ اللهَ  
پس چون ایشان ذوجتین و جنتین بودند از جهت دو حافظت و نورانیه وجهه جیما  
و تقاضیه پس بجهت توجه ببرده فیاض است رتیانیه اخذا احکام و علوم و معارف را  
غیرمودند در عالم توجه ببرد و فیاض فیاض علی الا طلاق و در عالم شریل ایشان از مقام  
قرب حقیقی و توجه تحقیقی به خصوص عالم تقاضیه جیمانیه ترا بیه امداد اقطار اجتر فیوض  
بقلوب ارباب صدق و صفا و وذ و وفا اهل حق و شفاف نمودند و در هر عالمی  
کشکان و اویی چیز و فضالت و جهالت را بیش مقصود معرفت حجت  
و آنمار قدرت دسانیدند و میرسانند و خواهند هم رسانید چنانچه نبوت و دلایل  
سلطنه از برایی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در جمیع عوالم ثابت بودند  
اینکه در بین عالم خاکی سراحا حاصل شد چنانچه بلطف کهر بار فرمود کنست پیا و آدم و  
بین الماء و ارطیین و هم خیین ولایت سلطنه از برایی امیر المؤمنین علیه استدام و در

لکن داده و در آن هزار زیارت بیان این مفهوم شد

عوالم محقق بود و تولد علیه استلام کشید و بین آن و آن میان میانه و چنین میباشد که  
این اطهار علیهم استلام پس ایشان حجت آئمی میباشد بر جمیع مخلوقات و در جمیع عوالم  
پس جمیع ای اهتمای باید در جمیع عوالم شری نمایند و معارف آهتمای و احکام سعادتیه را  
بایل آن عالم بر سانتند لایکون لایکون ایشان علی ایشان میباشد که اتمام حجت شده باشد  
لکن که ایشان ایشان خلقت آدم حجت خدا بر مخلوقات بودند قبل از آدم و در عالم  
خلقت آدم حجت اهتمای بودند بر اهل این عالم و بعد از آدم هم حجت خدا میباشد که  
اهل عوالم متعدد و مختلف که بعد خلق میشوند بعد از انقضای قیامت این عالم چنانچه  
غیر از صفات و قاید الایاد الطهراستی حضرت امام حنفی علیه استلام در فقرت  
زیارت جامعه کبیره در منح حضرت ایشان اطهار علیهم سلام اللہ الملاک العفاری  
و محب اللہ علی اهل الدنیا و آن افراد و آن افراد و آن افراد ایشان بعنی عاشرا ایشان بدری جمیع ای  
اهتمای میباشد بر اهل و بنا و بر اهل آخرت و بر اهل اویتها پس حجت بودن ایشان  
این است که احکام ائمی را بخان بر سانتند و خدا و صفات افعال و در اتریعت ایشان  
خلق نمایند و مردم را براهی و صدق و معرفت توحید ذاتی و صفاتی و افعالی  
دارند و ایشان را بعبارات و رطاعت و انقاذه و علیات تکلیفیه از فعلیه و قویه  
دارند و اور اپریش نمایند و توحید خلقي و عبادتی او را بدانند و آنچه خدا از بند که  
خود خواسته است با ایشان بر سانتند چون و ایشان فوضات ناتوان ایشان اهتمای در بیان خدا  
و خلق میباشد در جمیع عوالم زیرا که ایشان ملت خانی وجود خلقد و اول موجود است

لکن داده و در آن هزار زیارت بیان این مفهوم شد

و مخلوقات آنها بیا شند و هر فیضی که از مبد قبیض ظاهر شود و اول بایشان افاض  
میگرد و بعد از ایشان بخلافی و سایر موجودات تعددی میگذرد و بومطه ایشان هر  
کس و هر چیز قدر قابلیت و کنجایش او با او میرسد و اول دلخواه و مطواصل و فرع  
و فرع و مادی و متهما و جمیع خیرات و میراث بیا شند و در جمیع عوالم سابقه و لامده و  
متوجه از عالم حق اول ابداع است و عالم فور و عالم شیخ و مقدار و مثال و حاکم  
پیر در انوار ایجاد و سرداد قات اسرار و عالم زر و عالم ترالات و ترقیات بدینجا  
مخالفه و عالم اصلاح آباد و ارحم اقہات و عالم دنباد عالم رجعت و قیامت و  
و عالم آتیه بعد از قیامت و باید ایشان و عالم پیاس خلقتی اهل آن عالم معاد  
آنهایه و نکالیف بسیاریه و احکام خدا آنیه را به نوع و صفت و چیز مخلوق بر ساخت  
زیرا که بواسطه فیض و علت غافل اشیاء و موجودات و مخلوقات بیا شند و در سا  
نیدن ایشان احکام معارف را بخودی خود با نفس طاله هر چیز و بوسایله و مقدمات  
پیشود و در بعض اوقات خود ایشان بلا و اسطه و مقدمات پیرساتد آنها بومطه بود  
ایشان پن هست تصرف و یاری انبیاء او لیاد را پیغام و نور و دنیا پیش از بروز و خلو  
ایشان لهد اخطاب بسته طلب بخیرت رسول رب الارباب خود را مید که من غایب  
بعن علیه السلام مویید و منصور عی نوردم سرا و تورا با و مائید و نصرت فنودم مجری  
مراد از اهل دنیا جمیع ما فی الدنیاست از اول خلقت دنیاها آخرونیا پس آیه هی  
جهتیها می آتیه برا اهل دنیا پیشتر از اول دنیا مادر و ز قیامت لهد اباید آنها احکام معا

لکن پایی از نهاده می‌گذرد و باشد دل بخال و هم این همانی ای بزم لکن می‌گذرد و هم ای بزم

الهیه را بخواهیم دنیا از متقدیین و متأخرین و متسلطین در جن و انس و مختلفین اهل دنیا  
بر ساخته از هر چیز آراجاییس با هر نوع از انواع با هر صفت از اصناف با هر چیز  
از اشخاص که پوده باشدند تهدید کاهی بدلیس نور و کاهی بدلیس فضیلت و کاهی  
بلیس عصری و کاهی بدلیس صد عارف و احکام و تعالییه را بخواهیم  
نمیدند بوسطه و بدل و استطه بوسطه در زمان اثیبا و سابقه و اولیاء بود که آنها نمایند  
ایشان را در باطن عینه دند و ایشان هم متقبل و متقبل با نوار طیبیه طاهره زاده  
ایشان پیشندند و در جمیع جهات ایشان استفاده و توسل بخوبی نور و روح اقدس اهلی  
عینه دند و از جهات ایشان میگذشت میگذشت میگذشت و پر کافرین و مشکلین و منافقین  
و مرتدین و فاسقین و ظالمین و فاجرین غایق و غالب پیشندند چنانچه در کتب انجیل  
و آثار و روایت و زیارات ایمه امامه اهلیهم سلام هم الله العزیز الفقار پرست خدا و  
دو پادر آیات قرآن بیان میفرماید حتی اگر توبه انجیارا بوسطه توسل با نوار زاده  
و رسماً مقدسه طاهره ایشان قبول میفرمود مثل آن بیار که فلکی آدم میمن زندگی  
کلیات قریب و غیر از این آیات در دو آیات که این عماله کنیا میش ذکر زنبار  
نمایند و بعضی از ائمه اهل کتاب مسکوته الا نوار فرشته ام و هم چنین در زمان بعد  
و خود خود تغییر میخواهد خلق شده در این دنیا پیده عصری صعارف و تعالی  
لیف را بخواهیم رسانیدند هر کتب بعد از دیگری تا این زمان که زمان غیبت است  
پا ز امام عصر حضرت صاحب الزمان علیه السلام باید بخواهیم رسانید و رفع خلا

وَيَقُولُ لِلْمُتَبَرِّئِينَ إِنَّمَا تَعْصِيمُكُمْ  
أَنْ يَرَوْهُمْ فَإِذَا رَأَوْهُمْ لَمْ يَعْلَمُوهُمْ  
وَلَمْ يُرَاهُمْ وَلَمْ يَعْلَمُوهُمْ

بیان سفرزاد ناگه ظاهر شود و خلافاً قاتب را از میان بردارد و بعد از ادبار ایمه هدی  
 بدنبال عرض میکند در زمان جمعت و معادف و احکام آنها را بجا میرساند و  
 آن زمان دولت ایشان خواهد بود تا مقام است و این طادوس طلب از حدود بعضی  
 خود را پست از آن محمد تمیز نماید که مدت عمر دنیا صد هزار سال است از اول خلقت  
 آدم تا مقام است و پس از ایشان شرکت خواهد بود و همین با ایشان نباشد  
 خشخندی مخدویت که احمدی با ایشان شرکت خواهد بود و همین با ایشان نباشد  
 و مدت بیت هزار سال او با دیگران است و بخدمت اشتراک غیر با ایشان است  
 از انبیاء و ملوک و سایر ناس و زر اول خلقت آدم تا بحال قریب به هزار سال  
 از زنی که شسته نخستی و مدة نو سال دیگر تا مقام است باقی آن داشت که باید هزار سال  
 از دو آن مخدو سلطنت نمایند و محبت الهیه را بخلق بر سانده تمام کنند و لکن بعضی  
 از طوایف بخی آدم اخلاق فاست و دیگر در همروانی نموده است این جزو طایفه هندیه میباشد  
 میکویند که خداوند عالم این اول بر میارا اخلاق نمود و نظام عالم را با و داکن دار فرمود و  
 او را صد سال قرار داده است و هر سال از اوراسیا صد و هشتاد و دوز قرار داده  
 و هر روزی سه کار بیت هزار سال است و هر کار و صد هزار سال است  
 و آن پس ایکویند از ابتداء خلقت عالم هم این زمان بیت و دیگر بر میارا این  
 آن داشته است و از هر این بر میارا که حال بیان شده در عالم پنجاه و دو روز و نصف روز او که  
 در حال شروع نیصف دیگر از دو زموده است پا وجود این بیانات قابل شده اند

و هنگذاشت از این دو زمانی که ایشان بودند بدلیل این دو زمانی که ایشان بودند  
 فرمودند از این دو زمانی که ایشان بودند بدلیل این دو زمانی که ایشان بودند

قدیم بودن این عالم و دنیا و همه این کلیت و ایمان کل و کوچک و بزرگ است و بگفته  
اند که این عجاید تجلی و گردش از انداد و آنها محبت بودن نیزه هدی علیهم السلام برای  
پیش از دنیا و برابر ایضاً آخرت این هست که مراد از اهل پیش از دنیا عوالمی هست که ندانند  
آنها را بعد از خلقت نور محمد و آل محمد خلیق فرموده است و اینه هدی علیهم السلام در آن  
عالم ملیک سنت آن عالم در میان ایشان تھور و پر نموده و معارف خود را با ایشان  
تلخیص نموده ایشان را بسیار پرستی نموده و صفات شبوتیه و سلطنتیه الهیه  
با ایشان شناساندند و چون خلیع باش آن عالم را از خود گردند که او را مردن نمیکنند  
و در قرب جوار رحائی و رحمت نمودند که این را راجع الی الله میکنند  
پس خداوند از پرای آن عالم و اهل آن عالم دوره ایشان بسرفت قیامت ایشان  
بر پاشده و حساب ایشان گردیدند و اهل هشت ایشان و رحل هشت داریل خبر  
و داخل هیتم چنانچه حضرت صادق علیه السلام میفرماید ما خسته نجات هند خلقت  
و من آنها و ماغتی اثنا و سی هزار خلیفه میان آنها و عالم ایشان طی شد خداوند عالی و بزرگ  
و اوضاع دیگر و مخلوقی بهشت و پیغمبر و صورت و طبیعت و ماده و خلقت و نفس دار  
و بکر خلیق فرمود و حضرات ائمه هدی علیهم السلام بیان اهل آن عالم در میان رفتند  
براه حق هر ایت نموده معارف و احکام و تعالیع الهیه را با ایشان رسانیدند و  
از سرمهد زمان ایشان خلیع آن بس را نموده از میان ایشان پرون رفتند و آنها  
آن را بررفت و قیامت ایشان بر پاشند و اهل هشت و هیتم ایشان در جای خود قرار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْأَعْلَمُ بِمَا فِي الْأَرْضِ وَالسمَاوَاتِ  
كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا لِمَا يَصِفُونَ

کر فتاد و باز خداوند عالمیان عالم دیگر بطور دیگر و بگل و صورت و خلق و اوضاع دیگر  
خلق نمود و حضرت رسول خدا صلی الله علیہ و آله و سلم و سایر ائمہ ہدی علیہم السلام  
را میباشد اہل آن عالم در میان ایشان فرستاد و چنین تا بحال خداوند عالیان هزار هزار  
عالیم و هزار هزار آدم خلق فرموده است و حضرات ایشان اطهار حجت خدا بر اہل این  
عالیمها بوده اند و بلکس ایشان در میان ایشان رفتند و احکام و تکالیف معاف  
الله یہ را بایشان رسانیده اند و مراد وزیر ایشان این است که بطور خلقت ایشان  
در آن عالم خلق شدند مثل اینکه درین عالم خاکی از عناصر اربعه خلق شدند و در میان  
مردم آمدند که احکام آنکه را بر ساخت و رسانیدند و بلکس غصه ای را که این بد  
چنانی باشد پو شده در این عالم در میان ایشان آمده بطریق ایشان نشود نمانو  
نماینکه فقر و متفرق از اینها نشوند چنانچه خداوند عالیان در کلام مجید خود میزبانید و لکو  
جعلناه ملکا مجعناه و لکن اهلیه ما پکیشون یعنی و هر کاه میگردانید یم ما آن پیغیر را که و  
میان مردم میغیریم علی ہر آئینہ پوشانیدیم بر ایشان پیغیر را که ایشان پوشاند  
اکر پیغیر را ملک قرار میداریم ہر آئینہ آن ملک را بصورت مردی میفرستادیم و بلکه  
علقی بدنی آن مخلوق را بآن ملک پوشانیدیم و این بو املاه این است که البت کمیر نہ  
آن مرد پیغیر شو چون او را از جنس خود می بیستند و اکر غیر جنس ایشان بآشند ہر آئینہ از و  
پیکنند و متفرق نمود پس خداوند در آن چنانچه نام بایشان ایشان میگرداند  
رسانیده و در میان ایشان فرستاد و در این عالم خاکی چم بایشان عناصر را بعد از ایشان

لیزه فی محو این بودی داد و همچنان داشت غنیمت خان و همانند پسر

پوشانیده و ایشان را بصورت خلقت مخدوچ این عالم در میان ایشان فرستاد و  
وقتیکه رخدت نمودند میگرس ماریتی عصر پاپرون مخودند و باز هم زمان  
رجعت ہمین بس را پوشتند و بدنبال بر جع می شایند زیرا که چون هر دو رجع باشند  
میگشند آنها باید ہمین بدن عصری بوده باشند زیرا که بترین صورت‌ها عصری که میگشند  
با این عالم است ہمان عاصراً بعد بدن شریعت ایشان است که او را اخْلَقَ نمود  
است و بالاتر و بتر از انها و بین عالم غیر عکس است لہذا باید ہمان بدن رجع  
نماید که بترین امداد این عالم است و درین عالم‌ها بس ہمان عالم بود و آن  
و بعد از این دو دهه این عالم خاکی سبر رفت و قیامت او برپاشد و حکم  
مردم کشیده شد و اهل بہشت او در خل هشت و این جسم او داخل جهنم شد و مگر خود  
سر بریده خداوند عالیین آسمان و میکروزمن و میکروخلنی و میکروآموه و میکروخوبی  
میخواهد و باز ہمین صحبت‌های تعلیمه در میان ایشان باید برداشده بس ایشان خل  
و الحکام و تکالیف و مکارم و خلاف و معارف خود و معرفت ثبات ثبوتیه و  
باید ایشان بر سرسته و این مراد و زاہل آخرت چباشد دران فقره زیارت و آه مراد  
از آخرت قیامت نیست زیرا که در قیامت تجلیق نمیباشد کما آنکه ایمه محبت باشد نه  
اگرچه ایشان محبت آئینه بسته در جهه اوقات و جهه امکنه و از من و نیکین مراد و قیامت  
از اهل آخرت اهل محشر و قیامت نمیباشد که ایمه محبت بر ایشان باشد اگرچه احوال هم میتواند  
زیرا که خداوند در قیامت ایشان تمام محبت را براولتیں و آخرین میغیرا بود و مقام ر

مکن مکنی مکنی مکنی مکنی  
مکن مکنی مکنی مکنی مکنی  
مکن مکنی مکنی مکنی مکنی

وَهُنَّ يَرْبِطُونَ بِنَارٍ فَلَمْ يَرْكِنْ  
يَرْبِطُونَ بِنَارٍ فَلَمْ يَرْكِنْ

کردن و خذاب نمودن و دلیل بر وجود این هوا مل ساخته و لاحظه اخبار حدیده بیان شد  
که جمیع از اهل ادب ادار و فقیهه اخبار حدیده بیان شد که جمیع از اهل ادب ادار و فقیهه اخیان  
اخبار و محدثین کی را آنها را در کتب معتبره حدیده خود نقل نموده اند از آنچه در حجت  
محمدث محدث مجلسی رحمه الله در سیحاد العالم بحث و ریضا در کتاب پیغمبر و خصال مروی کی  
از جابر النصاری ده که حضرت نامام اب طعن و انتقام امام محمد باقر علیه السلام انتقام  
الغافر بایگانیت اسرار اخفایی و الدفایی مولانا امام جعفر الصادق علیه السلام الله  
الله این طعن فرمودند و نا دلیل آن مبارکه افیضیا پا تحقیق آنرا دلیل جهنم و نیز منع خلیق  
حدیث پیرجا بدر آن الله تعالیٰ یوزور افتخاری هر انحطاط و هر انعام و شکن اهل الجنة انجیل  
الله پر اشاره و تقدیم ای امام اغیثه العالم و جدد آنها میں تحریر گوئی دو نیا نسخه  
و پوچند و زکر و حقیقت ای  
الله خود جمل کنم نیکو  
آنکه آدم و آدمت فی آخریت کیم ای  
خداب تعالیٰ زمانیکه فانی نمایند این خلق را و این عالم را بینی او و صلح دنیا را به زندگی  
و این گیفت را بر پیشنهاد ساکن فرمایند اهل بہشت را در بہشت را اهل جهنم را در جهنم  
مازده خلق میفرمایند خدا تعالیٰ عالمی دیگر خیر را این عالم و مازده خلق میکند آدمی را از  
اینکه زن و مرد نداشته باشد که او را عبادت نمایند و بودن ایستادنی ای ای ای ای ای ای  
و خلوت میفرمایند از برآمی ای ای

بن هر فتوانی بداند و فواین که خانه ای این پیش  
داندی و بین دفتری و بن دفتری و فواین که خانه ای این پیش

بیکری پر بیکاری کوں پیکاری پیکاری  
بیکاری پر بیکاری کوں پیکاری پیکاری

وزیر اینها چیز نمی‌بوده اند یا غیر از آنها بوده اند معلوم غایت آنکه تقریباً  
این حدیث شریعت باید خبر از آنها بود و باشند چنانچه بعضی از فضلای تا  
خرین می‌گویند که عرش عبادت از حلم الهی است و در عرش چندین هزار هزار  
قادیل آدمیکه شده است و هر قدر بی مثال بر عالم علیحده است از آسانها  
وزیرها و مخدوشات و ماجمال از اول یکه خدا و نماینده تبارک و تعالیٰ بنای خلق است  
این عالم را گذاشته است هزار هزار قادیل بعالم بروز و شهود و ظهور آمده است  
و دوره ایشان بسیار قدر اند باز آنها و خدا و نماینده تبارک و تعالیٰ بنای خلق است  
است و بعد از این باید از این قادیل مقدر و معلق سعده سعادت بعالم بروز و شهود  
بیانید و این دنیا و ما فیها از آسانها وزیرها و عرش و کرسی و لوح و قلم کی از این قادیل  
متعدد و مخلص است و آیا هشت و جهنم این عالم کی است یا هر عالمی کی بهم  
و یکی هشت دارد و ظاهراً از حدیث گذشته که هر کی هشت و جهنم خالی از هی  
خود نماند و اند باید یکی باشد و احوال هم دارند که متعدد و باشند و الله العالم و الله  
آنکه دوادیں بخوبی مختص این عالم و این قدر بیل هست و چون هشت هست  
اگر هست و فیوضات خدا بیهی هست ایضاً از بدایی او تجاویه بود و بقدری  
بزرگ و وسیع است که از همه پژوه و عوالم زیر کسر هست لفوده تعالیٰ و در جهانهای  
بیش و جهنم هم چون مظہر قدر و شخص آنکی است بقدریکه خدا بخواهد او را وسیع بگیرد  
و بتوانی کل شی قدر پی معلوم شد که ایضاً همی محبت خدا بر این جمع عوالم می‌باشد

زیل زن نهاده زن  
زیل زن نهاده زن  
زیل زن نهاده زن

اوارة و بعض عالم دیگر را هم در کتاب مذکوره اداخوار نقل کرد و ام نور و دویم در  
بیان کیفیت رجعت است بداینکه حضرت رسول الله علیه  
و آله و سلم و امیر المؤمنین و ائمه طاهرين صلوات الله علیهم اجمعین در دنیا رجوع  
خواهند نمود چنانچه و از آن در خبار خاصه در رجعت ایشان مختلف وارد شده است  
بعضی دلالت دارد که همه ایمه با رجعت حضرت رسول رجعت می کنند و تسلیم  
ظالمین و غاصبین حق خواره قاتلین و قا هرین خصر خود بآن حضرت میکنند و بعضی طلاق  
دلالت دارد که با حضرت امیر المؤمنین به امام ائمه علیه رجعت میکنند و عالماں و  
حاکمان آن حضرت در بیان دخواهند بود و سلطان عالم امیر المؤمنین خواهد بود در آن  
زمان و بعضی دلالت دارد که در جمع می کنند مطقاً و دیگر آیا رجوع ایشان منعقد و خواهد  
بود خدا با دادن است و تکلی ایشان و حکومت ایشان در یک رجعت خواهد بود و الله  
العالیم بکرا بیکه از برای امیر المؤمنین تکرر دفعات رجوع خواهد بود بالقطع و این  
تلر میکنند اخبار مستفیضه خاصه و لیکن خبری اخصوص رجعت از اخبار حامه نایابان  
بتظر زیده است الا اخبار بیکه دلالت بر حضور حضرت محمدی علیه السلام که از شیعیان  
روایت نمودیم پس مارجع می کنیم به تنهای حدیث شریف سابق اذکر منفصل بعنی  
که حضرت صادق آل محمد او را را بیکنده و فرمود بآد و آنچه را که کندشت تا آنکه فخر  
ای مفضل پرورد خواهد آمد سید اکبر محمد رسول الله صل انته علیه و آله و سلم با هر کنمای  
ایمان اورده است از همایون و انصار و غیر ایشان و هر کس که در جهاد نماید در کافی

شیعیان ایشان فاقیه ایشان بقیه ایشان ایشان فاقیه ایشان بقیه ایشان  
غیر ایشان ایشان فاقیه ایشان بقیه ایشان ایشان فاقیه ایشان بقیه ایشان

نظر انتساب القبور کا بیان شد و مذکور مساجد و مسالک و مسیرهای  
جعیلی را کے مکانات مذکور کر کے این مساجد و مسالک و مسیرهای  
و اس مقامات کے مکانات مذکور کر کے این مساجد و مسالک و مسیرهای  
اگرچہ مجنون و کامن و منبع است کہ بخواهش تھات و شہوات انسانیتہ طرف میزند و  
سایر مذاقین را زندہ مسلکتند و آن حضرت جمہر ائمہ ایضاً میجزاً و مثناً فو و اخخار میر سائیں  
پس بنابر این جزو حدیث این است کہ اصحاب حضرت رسول از موالی و  
مخالفت و مومن و کافر و منافق بلکہ کافرین و مرمدین و مشکلین و ظلام و فاقہ  
و فجار و سکرین در ان زمان باید بدینیارجع کرند و خوبان را جزاً خبر و بد ان را خدا  
شر و بد بد چند و همچین جمیع ایمه طاهریں باید بدینیارجع کرند باہر کس کے پاری و پسر  
ابیان را داد دنیا نموده است ما انکه خوشی ای شو مذکور کراستہ ای ائمہ کے باطن علیہما  
باہمہ آن کے کسانیکہ ایشان را آزار و وزہست نموده و خوار کر کرند ما انکہ ایشان را  
بعد ادب و عبادتی دنیا پیش از خذاب و جلای آخرت مبتدا فرمائند پس آن جای  
ایمبارکہ و پر بدان من و علی الیزدین و مقصود فتوح و اخلاق و فرمود پس مفضل  
عرض نمود ای سید و مولای من مراد خدا و ند عالمیان از فرعون و ماماں در این آیا  
بپس آن حضرت فرمود مراد فلان و فلان است عرض نمود فدامی تو شوم ایا حضرت  
رسالت پناہی و حضرت صدقی اکبر امیر المؤمنین علی صلوات اللہ و مسلامہ علیہما  
و علی الہم اطیبین الطاهرین با حضرت صاحب الامر محفل اللہ فوجہ حجت و احمد

لکھنؤ میں اپنے بھائی کو پڑھا دیا۔ اسی کے بعد اپنے بھائی کو پڑھانے کا سلسلہ  
کے بعد اپنے بھائی کو پڑھانے کا سلسلہ

میں پر جان پر کیا میں پر جان پر کیا میں پر کیا  
میں پر کیا میں پر کیا میں پر کیا میں پر کیا میں پر کیا

د ظاہر خواهند شد یانه آن حضرت فرمود بیل ناچار است ایشان را که جمیع روی  
زمین را بگردند حتی پشت کوه قاف و او خلیات و آنچه در خلیات و سیر نمایند  
جمع و دریاها را تا آنکه چون موضعی از زمین نماند که ایشان او را طلب نمایند و دین خدا  
را برپا بدارند و شاید این کلمات را آن جانب تقدیر فهم را دی فرموده باشد و آن  
بیان عوالم موجودات و در نظر آنام علیه السلام مشاهده و محسوس مثل کفت وست  
و خواهد بود هر کاره بخواهند و اتفاقات نمایند احتیاج بسیر نمودن ندارند و یا  
نمکه منتظر آن حضرت این بوده است که بقوه بشریت و بدین انسانیت بطریق  
بسیر اقتضاد این بد عنصری بسیر باید نمایند جمیع روی زمین و دریاها را به طرق  
شاهده و احاطه علمی چنانچه سابق براین کذشت پس آن جانب فرموده ای  
مفضل کویا حی هنر آن روز را که ماگرده امامان در تزدیز بزرگوار حضرت رسول  
ایتاده باشیم و بآن حضرت شکایت نمائیم از اینچه بر ما واقع شده باشد از  
کروار این است چنانکار بعد از رحلت حضرت حضرت رسول محمد و از اینچه بباکرد  
از مکذب و ترددکننده ای ما و دشمنی کردن و دشتمان دادن و لعن کردن و ترسا  
نیدن خلفاء و جورما را پیشتن و پرون نمودن از حرم خدا و جد مار رسول خدا اصلی  
الله علیه و آله و سلم شهری ای کاب خود و شهید نمودن ما را بشیر و زهر و عصی  
نمودن ما را پس حضرت رسالت پناهی چون شکایتها می ماسعا شرایطه همی را  
بیشود کر دو و فرماید ای فرزندان من نازل نشده است بشما که آنکه تجد شما

پیش از شما وارد شده است پس ابتدا ناید حضرت صد بقیه کبری فاطمه زهراء  
اکتفا کنید از فلان و فلان که باید آنرا فد کرکه تو بمن مرحمت فرمودی  
بمحکم خداوند عالیان از من غصب نمودند و چندان که ججهها بر ایشان تمام نمودند  
سودند او و نامه زد که تواند برای من نوشته بزرگی در باب فدک رفع کرد و در خصوص  
همه اجر و انصار آب و هن خود را برآوردند اخوت و اورا پاره پاره نمود و من بجزی  
قبر مطهر تو آدم ای پدر پسر کواد و شکایت ایشان را بتوانم و فلان فلان تغییر  
بنی سعاده رفته و با منافقان و یکر اتفاق نموده خلافت و اذیت را از مادر فتح  
و حال آنکه تو اورا بشوهرم علی بن ایطالب را ده بودی و اکتفا باین نکرند تا آنکه امده  
که جیرا و فهرآ در این مسجد بکشند و حضور هماجر و انصار و بیرون نداشتن آنکه بیعت بغيرنا یا  
چون اوز رفتن ابا و اقیاع و اشت هنریم آورند و بدء خانه رسالت جمع نمودند  
که اهل بیت تو را بوزانند پس من فریاد برآوردم که ای فلان این چه مرمت که خدا  
و رسول او هنمانی و میخواهی که نسل حضرت رسول را از روی زمین بر اندازی فرا  
کرد که ساکت شوای فاطمه که ملاجکه بیانید و امر ونهی از آسمان بیاوردند علی را بکوک پرسید  
باید و باکسی که مسلمانان با اذیعت نموده اند بیعت کند و الا آتش بیاند از مده  
شما کارا بیوز انهم پس من عرض کردم خداوند ابتدا ناید شکایت میکنم از اینکه پیغمبر تو از میان  
مارفته است و اقیش کا فرشند و حق مارا خسب نمودند پس منع فریاد زد که هر فنا  
و حفنا زنانه را بکنار بگذار و بگوشش ببر و که خدار امام است و خلافت و پیغمبر را در کنیا

جمع خواهد نمود و خواست داعل خان شود و من خواستم اور امام فتح شویم از دخول خانه  
بابی احترامی نمودن او و جارت نمودن او و بتهرا و ابن عیم من علی ابن اپطالب و  
له الفده که ناکاهه بالکدر در راز دیپ پهلوی من و مازیانه را بلند نمود و بر مذبوی من زد و  
فرزند محسن نامه شش ماهه مر این سقط نمود من فریاد زدم که یار ای باه یار رسول الله و خیر قوم  
فاطمه را در و عکو خیا پند و تمازیانه برآ و میزند و فرزندش شهید یهیا پند و از این غم  
والله خواستم که کبیو بکشایم و نظرین نهایم که حضرت امیر المؤمنین چون مرایان احوال  
دید فرمود آید خیر رسول خدا صلی الله علیہ و آله و سلم پدر تور حجه للعالمین بوذر  
بنجدا و ند عالیان قسم میدهم که متوجه از سرگشائی و سریاسیان بلند گنی و الله اکر چیزی  
خوبی ندارد و تعالی پیک جنبده در روی زمین و پیک پرنده در روی چو اند و خوا  
کردشت پنجه خانه برگشتم و باین احوال با در دوالم باقی ماندم ما از همان آزاده و در شهید  
شدم و گفت احوال حضرت فاطمه سلام الله علیها را با حضرت یعقوبیل طرق  
ا خبار اهل سنت و جماعت در کتاب بیف الشیعه نوشته ام پس بعد از این خبر در  
حضرت مولی متعیان و امیر المؤمنان علی بن اپطالب حمله اشده و سلامه علیه و  
شکایت نماید که یار رسول الله همچون از دنیا رحلت فرمودی جمی از امت و ایمان  
تو در سقیفه بنی ساعد و جمع شدند و به احق خلافت تورا مخفی نمودند و من چون پنجه  
و معینی نداشتیم چندین شب بخانه همراه انصار پاد و فرزند ناادر تو حسن و  
علیهم السلام رقمم و ازان جماعتی که گر ریعت خلافت مر از ایشان بودی

فیکان دادن باید باز پنهان کرد و ملکه لفظ را درین  
مشهد نداشت و خان بیوی فرموده بود: این دلیل این است که  
نمی‌آید و دلیل دیگر این است که این دختر از این دلیل  
می‌باشد و این دلیل این است که این دختر از این دلیل

استعانت و باری جسم خود را شد و مدعی ری خود را صرماند و چون صحبت شد  
بیچاره و قابو عده خود تمود و بیاری من نیامند پس مختهای بیار از ایشان شدند.  
وقتی من شل قدر خصه هرون بود و میان بیچاره ایشان که او بوسی عرض نمود که  
یا بن اتم آن القوم است سمعت و می‌دانم خیلی بار سول الله صلی الله علیہ و آله و سلم  
پس صبر نمودم و از این کشیدم که پیغ و صی پیغمبری انقدر آزاد نگشید و جمی از است  
تو جمع شدم و مردم را بردار خود جمع کردند و چندین دفعه با من چنگ نمودند که  
آنکه زنان هم چنگ من بیرون پس ایشان چهاد نمودم تا آنکه آخر راه مر بعد از حجت  
مرادی طعون مرد پسر ب شبیر شهید نمود پس بر خیزد و امام متوجه علن و شهید می‌شون مولانا  
حضرت ابی محمد الحسن علیہ الصلوٰۃ و السلام و عرض نماید با جدایا رسول الله می‌چون  
خرشیده است پدر مم جماع ویه علیه اهنا ویه رسید زیاد طعون و لد آن زار ابا صد و پنجا  
هزار کس بکوفه فرستاد که از من با برادرم حسین و سایر اقربایی خلافت از بری  
معاویه بکیمند و هر کس قبول نخنگ کرد اور اینند و سراور از برایی معاویه پیغمبر شد پس  
من بمحض قائم و خطبه خواندم و مردم را فیضت و موعظه نمودم و ایشان را دعوی  
یجهاد کردم که در فتح دکتر اشرار و انسان بند پیغمبر از جیست کس چوب مراند او پس  
دویی با ایشان نمودم و عرض کردم که پروردگار را تو کواده باش که ایشان را خواندم  
و از خذاب تو تسانیدم و آنها را در مردم نمی‌نمودم و در فرمان پروردگاری من قصر شدند  
پروردگار ایشان ناول بفرما و خذاب خود را از ایشان درین معنای پس از من بزری را دادند

یعنی دین و پیغمبر از این پیغمبری بیشتر است: همچنان که این دلیل این است که این دختر از این دلیل  
نمی‌باشد و این دلیل این است که این دختر از این دلیل

در وانه بحث مدینه شدم و ایشان را بحال خود و اگردار گردم پس جمی باز ایشان  
بتر و من آمدند و بیان نمودند که اینکه معاویه لشکر با اینبار فرستاده است و مسلمانان  
غایبت کرد و اندوزه همان و اهل خانل بین دنگ شستند چنان با ایشان چهار گفتم من  
با آنها کفیم شمارا و فانی باشد و بتر معاویه خواهید رفت و بیست مرد خواهید  
و مرد مضر خواهید نمود که با معاویه صلح نمایم پس جمیعرا فرستادم و در مقابل لشکر بیان  
آخر چنان شد که من با ایشان گفته بودم مرد تهائی کند و شتند و بلشکر کاد معاویه طلبیه ایها  
لخی کردند و مرد غایبت نمودند و مرد از خبر نمودند پس بنی چادر بالمعون صلح نمودند  
که خون خود و شیخه خود را حمل کنند پس آدم بدرینه طقیه و بعیاد است آنی مشغول شدم خر  
الا مر معاویه سوده الی اس س فرستاد و بدستیاری زنی بین خورانید که هفتما و در و پا  
جگرم فرد آمده شهید شدم پس برخیزد امام مخصوص و شهید مظلوم کلکون قبای  
معوكه کرده لام حضرت مولانا ابی عبد الله الحسین صلوات الله وسلامه علیه که با خو  
خود خساب نموده باشد با چند شهد ایشکید و کرده ای محتل با آنحضرت پدر چه بی  
شهادت رفعیه شهادت رسیده اند پس چون حضرت خاتم الانبیاء آن حالت را  
مشاهده فرماید کریان شود بحمد که مثل چهوش شود و صحیح نمذکه نه می بلند و پس  
آن حضرت را بیش مبارک خود بچپاند و فرماید قد ایتو شوم ای حسین ردید و تو روشن  
با دو دیده من درباره تو روشن باد و دیده من درباره تو روشن باد و دران پیر  
حضرت امیر المؤمنین ع و حضرت امام من هم مدحت راست حضرت رسول صلی الله علیه

بی بای بیل که زیز عای فریاد و بیان  
بیل بیل که زیز عای فریاد و بیان

والله و سلم ایتاده باشد و حضرت فاطمه زهراه علیها السلام اللہ از جانب پیغمبر ایتاده باشد و حضرت حضرت حضرت حضرت حضرت خامس آل عباد شهید ایتاده باشد و از جانب حضرت خامس اهل میت جعفر طیار بایتید پس خدیجه کبری فاطمه بنت اسد ما در رمیر المؤمنین علیه السلام محسن سقط شده در خون طپیده را بر دی دست بکشید و بخندست آن حضرت بیا ورند پس درین حال حضرت فاطمه زهراه دست بخول غدر را و این آیه شریفه را بخواهد که مضمون آن است که آن روز بکه و عدده بیهاد میدادند که باید هر نفسی آنچه کرده است از کار خیر ظاهر کرد و بدده شود و آنچه را کرده است از کار شر را زوکنند که کاش میان آدو و آن کار شر و در می بیار بود پس چون کلام سخن نظام حضرت فاطمه زهراه میگوید که در ذکر این آن فخر کرامه بین مقام رسید بیار کریم و فرموده وشن مباد دیده که در ذکر این فضله پر غصه کریم نشود پس مفضل عرض نمود که ای رسید و مولا می من ثواب کریم بر آن حضرت چقدر است فرموده ثواب غیر قنایی دارد و از برایمی کریم کنند و شیعه پس مفضل رسیده من تیر بیار کریم و پرسیدم ای رسید من دیگر چه خواهد شد آن حضرت فرمود در این مثال حضرت فاطمه السلام علیها به خیر و عرض کند پرورد کار را تو دعا فرمای بوعده که من فرموده در خصوص آنها که بر مانظم و ستم و جور نموده اند و حق ندارند غصب کرده اند و ماراز دند و به بفرع آورده دستهای ایشان را بر جمیع اولاد من نموده اند سه بکرید و از کریم او شیعه ایل آسمانها از طایفه و حلز عرش بگریه در آیند و هر که در روی زمین در نجت ثری غیاث شد فروش برآورند پس باقی نماند احمدی اند

کاران بر کاداناگه راضی بودند بلکم تودن بر ما گذاشت دوان روز زندگه شوند و هر کب  
هزار مرتبه گشته شوند و باز زندگه شوند پس برخیزد چند م خضران سیدستیا و علی بن  
احمیں سید العابدین علیه السلام و شکایت خواهد نمود از طالبین و کافرین  
بن و دز را ناگفته از ایشان آزار نمایند و مخفیت نمایند پس برخیزد پدر بزرگوارم و شکایت  
نماید از ظلم طله و فیقه و سترم کاران که بایشان وارد شده و از جور و تعقی خلیفه و  
زمان خود پس برخیزدم من و شکایت کنم از اینچه منصور و اتباع او و از افراد انبیاء  
بن و او نمود از اداره کردند پس برخیزد فرزند موسی و دز کارون از رشید شکایت نماید  
و رخصوص خدوع و چیز و مکروه از اداره جمیں و غل و دز خیر او پس برخیزد فرزندش علی  
بن موسی و از ما مون از رشید پلید حرامزاده پدر تراز پدر عزیز شکایت نماید بآن خد  
و حوارم فرمی که از اول خاکبر شد پس برخیزد فرزند اول علی السعی انجواد علیه السلام و از  
الفضل و خیر ما مون ملعون و سایر طالبین او شکایت تمام نماید پس برخیزد فرزندش علی  
بن محمد السعی علیه السلام و از ما می و متول عباسی شکایت نماید از اینچه بآن نمودند از  
آزار ما پس برخیزد فرزند منش حق بن علی عسکری علیه السلام و از ظلم مغزرا به عباسی و  
واز آنچه بدینها که بآن بزرگوار نموده است شکایت کند پس برخیزد حضرت قائم ال  
محمد صلی الله علیه و آله و سلم و با او و باشد جانش خون آلو و حضرت رسالت پناهی و  
وقایع و ندان هر لعان مبارک اور احضرت زند و چین انور او را گشتند و دل  
منیارک اور اپدرو آوار و ند و بد شریعت اور خسته و شکایت نماید در تردد چند بز

یارون فخر صادق <sup>کوچه از خانه کل</sup> بعلت <sup>کوچه از خانه کل</sup> این بیان نظر نداشت  
ای و وزان <sup>کوچه از خانه کل</sup> کام مرد <sup>کوچه از خانه کل</sup> کام مرد <sup>کوچه از خانه کل</sup> بیان نداشت

بزرگوار خود از طالعین و فاسقین و قاجران و ماصین و منافقین و کافرین و عرض شد  
دو زان <sup>کوچه از خانه کل</sup> باشد ای رسول الله مرا وصف فرمودی از برای مردم و دولت نمودی و نام و  
نکره ای رسول الله مرا وصف فرمودی پس است تو مردانگار نمودند و اطاعت  
نمودند و بعضی کفتند که متولد نشده است و بعضی کفتند بعد از تولد مرد داگری میو و آنقدر  
غایب نبیش پس بر ظلم ظلام صبر نمود متأنکه خداوند ظبور حال درود است مردی  
چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم این شکایات مختلف شنود پیراید احمد بن حیان  
ضد قیاد عده و آذونها لازم و عبود مینهای خیث <sup>شناوه</sup> و قیم <sup>آجر</sup> اعماقین <sup>معنی</sup> محمد  
خدای آن چنایت که داشت که دانید و عده خود را وزین را بایمیشت داد که پرورد  
بهر جای از او که میخواهیم پس نیکو میباشد اجر عمل کشته کان از برای خدا پس خداوند  
عالیان هر کیک از ظالمان و فاسقان و کافران و منافقان و فاسبان حق ایشان  
زندگانی میباشد و تمام هر کیک از آن محترم از هر کیک از ایشان بکشد بهذ هر دفعه  
کشته شد است در میان مردم که قصاص نمیباشد و باید جست همین بد عنصر  
دنیوی واقع شود نه آنکه میدن مثالی یار وح تنها میدن و یک در خل شود یا آنکه زمان  
رجست مثل عالم خیال باشد زیرا که همه اینها مخالف اخبار حدیده صادره از ایمه  
امهار علیهم السلام ائمه الائمه الغفار میباشد فورستیم در بیان کیفیت و  
کیفیت ظبور نور زمان رجعت <sup>کشته</sup> و آقع خواهد شد و چه واقع  
میشود و زمان رجعت و ما چند حدیث از ایشان میسینکنیم ناگهان چشم

دست در دست بیکهان پیشیم <sup>کشته</sup> و میشوند <sup>کشته</sup> و میشوند <sup>کشته</sup> و میشوند <sup>کشته</sup>  
دست در دست بیکهان پیشیم <sup>کشته</sup> و میشوند <sup>کشته</sup> و میشوند <sup>کشته</sup> و میشوند <sup>کشته</sup>

سبیان روشن شود و از حدیث مفضل و حدیث حاکم شدن ایه از جانب رجعت  
جو انبیاء میر المؤمنین مسلم اللہ علیہ خپیں معلوم بیشود که ابتدی علیهم السلام متعدد  
رجعت فایمند یکدفعه که در زمان ظهور حضرت قائم عجل اللہ فرج که ظهور و رجوع فایمند  
و شایسته از طالعین خود و طاغیین عصر خود فایمند و یکدفعه با آمیر المؤمنین و وحی فداه  
و حکام و شوروند و رئیس و اراده که در ان زمان که رجعت غودند در دنیا باقی میاند  
تا زمانی که سلطنت فتحی با امیر المؤمنین شود که ایشان عاملان و حاکمان آن حضرت شو  
و این بعد است زیرا که حضرت سید الشهداء علیہ السلام او رجوع میکند و سلطنت  
بیاری خواهد شد و بعد امیر المؤمنین هم پادشاه تمام روی این خواهد شد پس از خطا  
عدیده معتبره خپیں ظاهر شود که اول کسی که بدینار جمع میکند بعد از ظهور حضرت قائم  
اجناب خاص آن حبا سید الشهداء حسین بن علی هر طالب علیهم السلام خواهد بود و با  
دو و نه شهاده داشت که بلاد متعلق که با او بودند و در خبری وارد شده است که آن  
حضرت با هفتاد نفر برینجا رجعت فایمند که آن جانب را بردم بشناساند که این حضرت  
سید الشهداء است که در کربلا مغلی شهید شده است تا آنکه همه مردم اور بشناسانه  
و شکر در رجعت اول گفته شده چنانچه در جمع تو وند با موسی بن عمران از کوه طور مقاد نظر  
غطای پیشود که شهادت دادند که خدا با موسی تکمیل نمود بعد از آنکه بصاعقه مردند و زنده شدند  
و در خبری وارد شده است که جمیع اصحاب آن حضرت که در کاب سعادت نایاب  
جانب شهید شده اند بدینجا پا او رجوع فایمند و خود ما هی مطلا بر سر ایشان باشد و در خبری

۱۹۰۰ نازی و زلزله کی من هر لکی رفیعی  
۱۹۰۰ نازی و زلزله کی من هر لکی رفیعی رفیعی رفیعی رفیعی رفیعی رفیعی رفیعی رفیعی رفیعی رفیعی

دارد شده است که ناکنفرت با هم تاد هزار قدر صدقی رجعت فرماید و در خبری وارد شده است که باد و ازده هزار صدقی بد نیار جمع نماید و اخبار در جمع اشخاص بکار باشد که باید در خدمت آن جانب باشند مخلصه است ولیکن جمع قیوان و میان همه نوادگانیکه شاید این ذکورین همه چند فرهنگی داشته باشد طایفه طایفه و یک از این اخبار محول پر یک طایفه از انسا بوده باشند و شاید همه اینها به فعات مبتعده در جمع نمایند و در خدمت او برند و در در کاب سعادت آن جانب او باشند و هن که چند دفعه آن حضرت رجعت نمایند و هر دفعه یک طایفه در خدمت او باشند و آن العالم و ایضا در حدیثی وارد شده است که اول کسی که بد نیار جمع نماید حضرت شید الشهداء علیہ السلام باشد و آن جانب آنقدر در دنیا سلطنت نماید که تو ابردی او مفید شود و پردی حیشیم سپارک او میغیرد و در خبری و یک است که بعد از یصد سال و نه پادشاهی تمام روای زمین را جانبید و دن شریک و شهی و در خبر داشتند شده است که آخرت ختم اسلام سلطنت نماید و ایضا جمع میان این اخبار مختلف میتوان نوادگانیکه همه این مدتها سلطنت نماید و در بعض ازین از منتهی ایشان و در بعض از آنها با حضرت رسول الله علیہ السلام و آله و شلم و حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام و حضرت قائم محل الله فرج به خواهید بود و در بعض از این اوقات سلطنت روای زمین شود و در بعض اوقات سلطان بعض ازوی زمین شود و در بعض اوقات سلطان باشد و در بعض اوقات از جانب حضرت رسول الله با امیر المؤمنین سلطنت

وَيُنْهَا بِهِ مُنْهَى وَيُنْهَا بِهِ مُنْهَى وَيُنْهَا بِهِ مُنْهَى وَيُنْهَا بِهِ مُنْهَى

نماید پس از آنکه مراد از بعض این سالها سایه آن زمان باشد که هر سال او سعادتی در سال از  
این سالهاست و آیت شیخ قطب الدین را وندی و غیر از اول از علی دو  
و محمد میں رضوانی اللہ علیہم اجمعین دوایت نموده اند از حضرت اول بتصرف در  
باطن و ظاهر حضرت آمام محمد باقر علیہ السلام در لطف کر طلاق قبل از وصول بدرجہ  
رفیعه سعادت افادت اصحاب خاص انجام خود را جمع نموده و طلبہ بلیغہ انشاد  
فرمود فرمود روزی چند رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود بن احمد بن  
بایش که تو را بعراق بطلبند و تو بر وی در زینی که انجیا و اوصیا داشتان در ان زمین بای  
علاقات نموده و بنا بیند و در راه عورا بنا نمود و تو را اپا جا عتی از اصحاب تو را انجیا باید  
نمایند که در و آجین باشان نزد پس آنچہ مبارکه بآمار کوئی تبردا و ملماً حلی ایند از همین را  
نمود فرمود فرمود ای فرزند چنانچه آتش با مراثی برادر ابراهیم علیہ السلام سر  
و سالم شد آتش نبرد و جنگ پیر پر تو و اصحاب تو سر و سالم شود بشارت باشد شارکه  
اصحاب بتراند اصحاب خود را وی زمین نمی نمیم و ایش که ایشان چون پارا بکشد مابتد  
پیغمبر خود میریم و میگانیم در ان عالم بقدر کیه خدا و همه عالمیان بخواهه پس اول کسی کی  
نه کافته خواهد شد و اد پیش از قیامت پرون بیاید من باشیم و پرون فرامیم آمد از  
خود که موافق باشد با پرون آمد بحضرت ای پیر المؤمن بن و با ظاهر شدن حضرت فاطمه  
محمد صلی اللہ علیہ و آله و سلم پس کرد هی از طالعه نهاده من بازیل شوند از جانب پرون  
عالیان که هرگز مشی از ان بزمی نمی بازیل نشده بشند و نازل شود بر من جبریل و میگان

دیگر این دلخواهی ممی باشد. همچنان که بزرگان از این نظر  
دیگر این دلخواهی ممی باشد. همچنان که بزرگان از این نظر